خراسان بزرگ: سال پنجم، شماره (۱۷)، زمستان ۱۳۹۳
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.5, No.17, Winter 2014

کاربست آمایش سرزمین در مدیریت قلمروهای مرزی (نمونه‌ی موردی؛ شهرستان‌های مرزی خراسان جنوبی)[۱]

مصیب قره‌بیگی[۲]
افشین متقی[۳]
حسین ربیعی[٤]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۱۳
شماره صفحات: ۸۱- ۶۹

چکیده

آمایش سرزمین به‌عنوان یکی از گرایش‌های نوپا در سازماندهی سیاسی فضا شناخته می‌شود. ماهیت بنیادی این گرایش، ترکیب روش‌های اقتصادی، سیاسی و برنامه‌ریزی است. آمایش به سبب تاکید بر مدیریت سیاسی- جغرافیایی فضا، نوعی رویکرد کُل‌نگر به‌شمار می‌آید. آمیختگی این رویکرد با برنامه‌ریزی فضایی، مدیریت فضا در یک قلمرو مشخص را سازمان‌یافته‌تر و عینی‌تر می‌کند. بر این پایه، به‌کارگیری شاخص‌های آمایشی در مدیریت قلمروهای مرزی، تا اندازه‌ی زیادی می‌تواند چالش‌های مرزی را شناسایی و راهکارهای واقع‌گرایانه را برای مدیریت آن ارائه کند. قلمروهای مرزی به سبب اهمیت ژئوپلیتیکی خود، به‌ویژه در ایران، همواره جلوه‌گاهی از توانمندی یا ناکارامدی مدیریت کلان و ملی را نمایان می‌سازد. به‌نظر می‌رسد که بخش قابل توجهی از ناکارامدی در مدیریت مرزهای ایران، به‌ویژه مرزهای شرق کشور، به سبب نبود رویکرد آمایشی باشد. از این روی، پژوهش حاضر با روش علی–مقایسه‌ای به بررسی آمایشی چهار شهرستان مرزی استان خراسان جنوبی، شامل شهرستان‌های نهبندان، درمیان، زیرکوه و سربیشه پرداخته است. برای بررسی وضعیت آمایشی این شهرستان‌ها با رویکرد امنیت و توسعه‌ی پایدار، توزیع ۲۳ شاخص از شاخص‌های توسعه شامل شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و زیرساختی در سطح شهرستان‌های مذکور مطالعه شده است. مفروض اصلی این پژوهش این است که میان اقتصاد فضا و وضعیت امنیتی هر منطقه، رابطه وجود دارد. برپایه‌ی نتایج این تحقیق، به‌نظر می‌رسد که ناهمگنی و توزیع نامطلوب شاخص‌های توسعه در شهرستان‌های مرزی استان خراسان جنوبی، بستر مناسبی برای گسست‌های امنیتی ایجاد می‌کند و به دلیل، فرامقیاس بودن مسئله‌ی امنیت، گسست امنیتی در مقیاس محلی، دامنه‌ی خود را به مقیاس ملی خواهد رساند.

کلید واژه ها:
مدیریت مرز، آمایش سرزمین، توسعه، امنیت، خراسان جنوبی

۱- مقاله‌ی حاضر، مستخرج از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی در دانشگاه خوارزمی تهران است.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران
۳- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران afshin_mottaghi@yahoo.com
۴- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران

۱- مقدمه

نقش مرز در تعیین هویت ملی نقشی غیر مستقیم است. به این ترتیب که مرز موجب می شود حدود و قلمرو یک کشور تعیین گردد و به این ترتیب، از یک طرف، دولت خاصی بتواند بر سرزمینی خاص اعمال حاکمیت نماید و از طرف دیگر، افراد آن سرزمین به عنوان ملت برای خود هویتی متمایز قایل شوند و هویت ملی خود را در قالب و چهارچوب مرزهای سیاسی کشور تعریف نمایند (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۱۷). مناطق مرزی به دلیل اهمیت استراتژیک و بُرد ملی، اصولاً باید از توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی بهینه و همگنی برخوردار باشند. ناگفته پیداست که شاخص‌های اقتصادی در هر مکانی اهمیت شایانی دارند، اما زمانی که سخن از مناطق مرزی به میان می‌آید، این مناطق به کدهای ژئوپلیتیک تبدیل می‌شوند؛ بدین معنی که مناطق مرزی به مثابه‌ی یک واحد یا فضای جغرافیایی می‌توانند محل منازعه، تنش، مشاجره، همکاری، رقابت و چه بسا درگیری شوند. از همین روی، در کشورهای توسعه‌یافته، ثبات در مناطق مرزی و فراهم کردن زمینه‌های اقتصادی- اجتماعی مرزنشینان از اولویت برخوردار است. چنین رفتار و کنشی بدین سبب روی می‌دهد که توانمندی و تقویت مناطق مرزی، رابطه‌ی مستقیمی با توانمندی و ثبات یک کشور خواهد داشت. بیهوده خواهد بود اگر کسانی بپندارند که بی‌ثباتی و توسعه‌نیافتگی در مرز، سبب تحکیم قدرت مرکزی خواهد شد. چراکه از نظرگاه ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی، مرز و مناطق مرزی دارای اهمیت استراتژیک هستند؛ یعنی هرگونه بی‌ثباتی و تغییر در این مناطق، بر دیگر مناطق یک کشور در سطح ملی اثر خواهد گذاشت (مجتهدزاده، ۱۳۹۰: ۳۴). بنابراین، ساخت و پرداخت مناطق مرزی و توسعه‌ی فضایی شاخص‌های اقتصادی- اجتماعی در آن بصورت همگن و غیرتبعیضی، سبب استحکام در امنیت و دوام ملی خواهد شد. توزیع دادگرانه‌ی امکانات و استفاده‌ی بهینه از توانش‌های هر منطقه در راستای توسعه و سازمان بهینه‌ی فضایی در میان بیشینه‌ی جمعیت از ویژگی‌های مهم اقتصاد پویا و سالم محسوب می‌شود. سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان برای برآوردن این امر، کاهش نابرابری‌ها و زدودن عدم تعادل‌ها از طریق تدوین و اجرای برنامه‌های متعدد محرومیت‌زدایی و گسترش همه جانبه‌ی جنبه‌های مثبت توسعه یافتگی را دنبال می‌کنند. بنابراین در اجرای برنامه‌های اجتماعی- اقتصادی، لازم است تخصیص منابع با توجه به شرایط جغرافیایی مناطق انجام گیرد. برای دستیابی به چنین هدفی، شناخت شرایط موجود بسیار مهم است. توسعه‌ی متوازن و همگن بویژه زمانی که پای مناطق مرزی به میان می‌آیند، اهمیتی استراتژیک می‌یابند؛ بدین معنی که با منافع ملی یک کشور در سطح کلان ملی گره می‌خورند. هرچه مناطق مرزی از توسعه و سازمان فضایی همگون‌تر و مرفه‌تری برخوردار باشد، ثبات در آن مناطق نسبتاً چشمگیر و ناآرامی و تنش به حداقل خواهد رسید. از این روی، در امر برنامه‌ریزی مناطق مرزی باید دیدگاه کل‌نگرانه‌ی جغرافیا را بکار بست تا با شناسایی امکانات، توانمندی‌ها و محدودیت‌های مناطق مرزی، دست کم بتوان از تنش‌ها و چالش‌هایی که به سبب وجود توسعه‌ی نامتوازن، محرومیت و ناهمگنی فضایی پدید می‌آید، پیشگیری کرد (کریمی پور، ۱۳۸۱: ۳۳). پژوهش حاضر، با هدف بررسی و ارائه‌ی راهکار بهینه در مدیریت مرزی، به بررسی توزیع فضایی شاخص‌های گوناگون از منظر آمایش سرزمین پرداخته است. قلمرو پژوهش، ۴ شهرستان مرزی استان خراسان جنوبی هستند که به سبب ویژگی مرزی و استراتژیک خود، نیازمند بررسی فضایی می‌باشند. در این پژوهش با به‌کارگیری تلفیقی دو نظریه‌ی مدیریت آمایش در مناطق مرزی، کوشش شده است تا اقتصاد فضایی در ۴ شهرستان مزبور در استان خراسان جنوبی بررسی شود.

۲- مواد و روش‌ها

پژوهش پیش روی، از لحاظ روش عِلی- مقایسه‌ای است و ماهیت آن کاربردی می‌باشد. تعداد ۲۳ شاخص از شاخص‌های توسعه که دربردارنده‌ی شاخص‌های اقتصادی- اجتماعی، شاخص‌های آموزشی- فرهنگی، شاخص‌های بهداشتی- درمانی و شاخص‌های زیرساختی می‌باشد، انتخاب گردیده است. داده‌ها به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از اسناد استانداری و فرمانداری‌های چهار شهرستان مرزی نهبندان، درمیان، زیرکوه و سربیشه واقع در قسمت مرزی استان خراسان جنوبی در سال ۱۳۹۲ گردآوری گردید. جامعه‌ی آماری پژوهش، شهرستان‌های مرزی استان خراسان جنوبی و حجم نمونۀ مورد مطالعه منطبق بر جامعه آماری به تفکیک مرزهای سیاسی در سطح شهرستان، به تعداد ۴ شهرستان مشخص شده است. برای رتبه‌بندی و سطح‌بندی شهرستان‌های مرزی استان از لحاظ میزان برخورداری از شاخص مورد بررسی، از روش تصمیم‌گیری

چندشاخصه[1] استفاده شده است. از میان روش‌های موجود در این زمینه، روش شباهت به گزینه‌ی ایده‌آل (تاپسیس)[2] برای سطح-بندی و از ضریب آنتروپی شانون برای تعیین ضریب اهمیت (وزن) هر یک ازشاخص‌ها استفاده شده است. بدین منظور، آمار و داده‌های گردآوری شده از طریق مطالعات اسنادی به صورت معیارهای خام بودند که به منظور تبدیل آنها به ارقام کمی، ابتدا، بهترین نوع توزیع متناسب با هزینه و فایده اجتماعی آن. در این صورت منظور از آمایش رسیدن به بهترین توزیع جمعیت و فعالیت خواهد بود. نگر ش دوم که براساس مفاهیم جدید ارئه این معیارها به شاخص‌های بی‌مقیاس تبدیل و سپس ارقام به دست آمده، به صورت تحدیدهای آماری که در جدول شماره‌ی یک بیان شده است، تقسیم شدند تا ارقام کمّی با داده‌های کیفی که در ۵ سطح تعریف شده‌اند، تعریف شوند (جدول ۱).

جدول ۱) ارزش کیفی شاخص ها و معیارها و کمی سازی به اعداد و ارقام

ارزش کیفی متغییرها و شاخص‌ها	آموزشی- فرهنگی به ۱۰۰۰ نفر	بهداشتی-درمانی به ۱۰۰۰ نفر	اقتصادی- اجتماعی به ۱۰۰۰ نفر	خدمات زیرساختی به درصد
خیلی خوب	۲ – ۶	۰/۹۰ – ۰/۱۷۸	۲/۶۶ – ۳/۲۷	۱۰۰ – ۸۰
خوب	۱ – ۱/۹۹	۰/۶۸ – ۰/۸۹	۱/۹۶ – ۲/۶۵	۷۹/۹۹ – ۶۰
متوسط	۰/۴۰ – ۰/۹۹	۰/۴۵ – ۰/۶۷	۱/۹۵ – ۱/۳۱	۵۹/۹۹ – ۴۰
بد	۰/۲۰ – ۰/۳۹	۰/۲۳ – ۰/۴۴	۰/۶۶ – ۱/۳	۳۹/۹۹ – ۲۰
خیلی بد	**۰ – ۰/۱۹**	۰ – ۰/۲۲	۰ – ۰/۶۵	۱۹/۹۹ – ۰

۳- چارچوب نظری

۳-۱- آمایش سرزمین

آمایش سرزمین[3] را نخستین بار کلودیوس پتی، وزیر بازسازی و مسکن فرانسه در دهه ۱۹۲۰ ابداع کرد، اما به سرعت در فرایند توسعه، مقبولیت عام یافت به نحوی که امروزه وظیفه تفکر ساماندهی فضایی یا طراحی و ساختاریابی سرزمین هر کشور بر عهده برنامه ریزان ملی است. از لحاظ واژه‌شناسی، «آمایش» معادلی برای واژه‌ی فرانسوی Amonegemant است. این واژه در فرهنگ‌های فرانسوی به انگلیسی، Management معنا شده است. بنابراین، می‌توان گفت که «آمایش سرزمین به معنای مدیریت سرزمین است» (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۶۰).
در یک تقسیم بندی کلی می توان با توجه به مفاهیم رایج، دو نگرش را در سازماندهی فضایی از یکدیگر بازشناخت: نگرش اول توزیع اولیه جغرافیایی یا به اصطلاح یک سازماندهی ساده فضایی است که دو نکته عمده را مطرح می سازد: نکته اول: توزیع جغرافیایی براساس توزیع جمعیت و نکته ی دوم: مفهوم شده است، آمایش سرزمین را از یک سازماندهی فضایی ساده فراتر برده و آن را شامل سازماندهی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی به منظور تحقق آینده ای مطلوب پیشنهاد می نماید. همانطور که ملاحظه می شود وجه مشترک در هر دو نگرش آنست که برنامه ریزی های اقتصادی-اجتماعی باید به همراه برنامه ریزی فضایی صورت گیرد تا پدیده عدم تعادل فضایی بروز نکند. لذا برنامه ریزی آمایشی از چنین توانایی برخوردار است و آن را در مقایسه با سایر شیوه های برنامه ریزی برجسته نموده است (رهنما و آقاجانی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷).

آمایش سرزمین در واقع شامل اقدامات ساماندهی و نظام‌بخشی به فضای طبیعی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح ملی و منطقه‌ای است که براساس تدوین اصلی‌ترین جهت‌گیری های توسعه بلندمدت کشور در قالب تلفیق برنامه‌ریزی هایی از بالا و پایین و با تکیه بر قابلیت‌ها، توانمندی ها و محدودیت های منطقه‌ای در یک برنامه‌ریزی هماهنگ و بلندمدت صورت می‌گیرد این رویکرد زمینه تعامل میان سه عنصر انسان، فضا و

1- Multi-Criteria Decision Making (MCDM)
2- Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution (TOPSIS)
3 . Spatial planning

فعالیت و ارائه چیدمان منطقی فعالیت‌ها در عرصه سرزمین را فراهم می‌کند. آمایش سرزمین شامل تنظیم روابط و کنش های متقابل بین عوامل انسانی، اقتصادی و عوامل محیطی به منظور ایجاد سرزمینی مبتنی بر بهره گیری بهینه و پایدار از استعدادهای انسانی و محیطی می باشد. به عبارت دیگر مطلوب ترین، عادلانه ترین و پایدارترین آرایشی که به سه مولفه مهم جمعیت، سرمایه و منابع طبیعی و محیطی در یک منطقه یا سرزمین داده می شود، برنامه آمایش سرزمین اطلاق می گردد (Cizre, 2001:223). بدیهی است برنامه جامع آمایش سرزمین در چهارچوب اصول مصوب، از طریق حفاظت کاربری های پایدار اراضی، افزایش بهره وری، کارائی و بازده اقتصادی، گسترش عدالت اجتماعی، رفع فقر و محرومیت، برقراری تعادل و توازن در برخورداری از سطح معقول توسعه و رفاه در تمام مناطق جغرافیائی و حوضه های آبی، ایجاد و تحکیم پیوندهای اقتصادی درون و برون منطقه ای، و هماهنگ سازی تاثیرات فضائی – زمانی سیاست های بخشی، استانی، منطقه ای و ملی به گونه ای عمل می کند که بتواند اهداف چشم انداز بلند مدت توسعه کشور و مدیریت یک پارچه سرزمین را بصورت تحقق پذیر، متوازن، پایدار و عادلانه عملی سازد. امروزه یکی از شاخص ها و معیار های توسعه یافتگی، میزان انطباق برنامه های اجرائی هر کشور با مبانی و مطالعات جامع آمایش سرزمین می باشد. برنامه آمایش سرزمین، برنامه نرم افزاری، شالوده تمشیت و شاکله سیاست‌گذاری و اجرائی هر کشور می باشد تا بتوان از مزیت ها، فرصتها و استعدادهای هر سرزمین به گونه ای استفاده کرد که محدودیت ها، تهدیدها و چالش ها، کمترین زمینه ی تاثیرگذاری و میدان مانور را داشته باشد. از مهمترین ویژگی ها و ملزومات برنامه آمایش سرزمین، جامع و یکپارچه نگری، پویا و دینامیک بودن برنامه، زمانمند بودن، عادلانه بودن فرآیندها، ایمن و زیست محیطی بودن، نظام مند و سلسله مراتبی بودن برنامه به لحاظ سطح، موضوع و پدیده ها، و بالاخره متوازن بودن همه ارکان و ابعاد برنامه می باشد (Donnan and Haller, 2002: 18).

با پیشرفت جوامع بشری نیاز به شناخت منابع و توان های محیطی (طبیعی و انسانی) نواحی و مکان های جغرافیایی از اهمیت ویژه ای برخوردار می شوند. میزان دسترسی به این گونه منابع در ارتباط مستقیم با میزان اطلاعاتی است که جوامع از محیط جغرافیایی خود بهره مند هستند. هر کشوری که بتواند امکانات و مزیت های نسبی سرزمین خود را بهتر بشناسد، در اجرای شکل دهی به فضای سرزمینی و به عبارت دیگر در فضاسازی موفق تر خواهد بود. کارل ساور جغرافی دان آمریکایی معتقد است: «یک چشم انداز جغرافیایی، فضایی است از اشکال طبیعی و فرهنگی که آثار انسانی را در محیط خود و در طول زمان نشان می دهد». اگر این شناخت و قضاوت را ملاک عمل و سنجش جغرافیایی قرار دهیم به این نتیجه می رسیم که در چشم اندازهای جغرافیایی اثر و نقش متقابل انسان و طبیعت بسیار مشهود بوده و مثل این است که چشم اندازهای جغرافیایی را انسان و طبیعت با همکاری و همسازی یکدیگر آفریده اند. با توجه به بیان فوق، مشاهده می گردد که رابطه ی بسیار نزدیک و تنگاتنگی بین جغرافیا و آمایش سرزمین وجود دارد، به تعبیری جغرافیا آمایشی ترین علوم و آمایش سرزمین جغرافیایی ترین نوع برنامه رزی است. آنچه را که جغرافیا به عنوان یک علم توضیح می دهد، آمایش به عنوان مجموعه ای از علوم شیوه ها و فنون و هنرها می کوشد آن را عملی سازد. جغرافیا امکانات و توان های محیطی را شناسایی و مورد ارزیابی قرار می دهد و شرایط را برای آمایش فضا امکان پذیر می سازد (چوخاچی زاده مقدم، ۱۳۸۱: ۸۰). رابطه آمایش سرزمین و جغرافیا می تواند بیان های مختلفی داشته باشد. بر همین اساس می توان «جغرافیا» را تبیین نوع استقرار و توزیع جمعیت و فعالیت در عرصه ی سرزمین دانست و «آمایش» را تنظیم رابطه ی بین این عناصر به حساب آورد. در جغرافیا و آمایش سرزمین، سه عنصر اساسی وجود دارند که زمینه های اصلی مطالعه اند و عبارت اند از: انسان، فضا و فعالیت (Bradley, 2002: 13). به همان میزان که جغرافیا به شناخت روابط انسان و فضا و تعامل بین آن‌ها می‌پردازد، آمایش سرزمین نیز در پی اصلاح این روابط و تعاملات بین انسان و فضای جغرافیایی آن است (Bucken-Knapp, 2003: 23). در واقع آمایش سرزمین یک جنبش جغرافیایی در جهان مدرن برای اصلاح روابط انسان و فضای جغرافیایی است. در دوران نوزایی (رنسانس) که بهره کشی از محیط تحت هر شرایطی در محوریت برنامه های توسعه بشری قرار گرفته بود، تفکر آمایش سرزمین واکنشی علمی و عملی علیه این رویه ی طبیعت ستیزانه بود (Donnan and Haller, 2002: 16). در سایه این

رویکرد نوین بشری، توجه به عدالت جغرافیایی بین انسان و فضا و نیز انسان ها با یکدیگر و تعادل بین فضاهای محلی، منطقه ای و ملی در محوریت آمایش سرزمین قرار گرفت. اثرات مثبت آمایش سرزمین سبب حمایت و حفاظت از فضاهای جغرافیایی می شود که این امر به توسعه پایدار جامعه ی بشری نیز منجر می شود (Bufon, 2002: 182). در واقع هدف جغرافیا و آمایش سرزمین همسان است؛ اما در اثر اوج گیری علوم مهندسی و کمی که سبب به حاشیه رفتن علوم انسانی و از جمله جغرافیای انسانی شده بود، آمایش سرزمین به نحوی یک نوزایی و رنسانس و به عبارتی بیداری جغرافیایی در بین اندیشمندان و سیاست مداران در دوران مدرن بود (Busch, 2003: 33).

۳-۲- آمایش سرزمین و مدیریت مرز

آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه‌ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع،از نیازهای مناطق مرزی،در چارچوب شرایطی که مناطق مرزی دارند،به یکدیگر پیوند می دهد و راهکاری برای توسعه مناطق مرزی معرفی می کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می شود (عندلیب و مطوف، ۱۳۷۹: ۲۹ و عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۴). بنابراین، گرچه آمایش مناطق مرزی یک نوع فن برنامه ریزی است، اما خود بر پایه های نظری و متدولوژی علمی خاصی متکی است که ضمن تحلیل و تفسیر شرایط و ویژگی های مناطق مرزی، موانع توسعه و یا امنیت را توأمان در نظر گرفته و برای آن ها راه حل های یکپارچه ای ارایه می دهد تا اهداف توسعه و امنیت در مناطق مرزی را بر یکدیگر منطبق سازد. بنابراین می توان «آمایش» را نوعی برنامه ریزی راهبردی - فضایی و «آمایش مناطق مرزی»را نوعی برنامه ریزی راهبردی در فضاهای مرزی کشورها، دانست (Cizre, 2001:223).

کشورها معمولاً به دلایل مختلف اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی با بعضی از همسایگان خود دچار تضاد منافع هستند. این تضادها با تغییرات در حکومت ها حل و فصل نشده و به صورت آتش زیر خاکستر باقی می مانند. به خصوص این که افزایش جمعیت مناطق مزبور، فعالیت های ناشی از بهره برداری اقتصادی از توانمندی بالقوه و بالفعل محیطی، همچنین اقدامات به ویژه در زمینه تفاوت یا تشابه مذهبی در دو سوی مرز سیاسی امنیت را در منطقه مزبور متشنج می‌کند (Coakley, 2012: 39). در گذشته برای تأمین امنیت در مناطق مرزی نبود تهدید نظامی مطرح بود. لذا، سیاست امنیتی متوجه دست یابی به حداکثر توان نظامی برای تفوق بر دشمنان (داخلی و خارجی) و کسب امنیت است. اکنون تهدیدهای نظامی در مناطق مرزی جای خود را به بحران های اکولوژیکی، مسائل انواع قاچاق و بی ثباتی های دیگر داده است که برای سازمان دهی آن ها، با توجه به شرایط جغرافیایی مناطق مرزی، نیاز به برنامه ریزی ملی دو کشور در مناطق مرزی است. از آن برنامه ریزی که معطوف به مسائل انسانی و طبیعی جهت بهره برداری منطقی از توانمندی-های محیطی مناطق مرزی برای دستیابی به امنیت، توسعه‌ی پایدار است، تحت عنوان آمایش مناطق مرزی یاد می‌شود (Cohen, 2009: 119). از این روی، آمایش مناطق مرزی، نوعی رویکرد جامع و استراتژیک به مدیریت مرز است. مراد از مدیریت مرزها، مجموعه ی اقدام های هدفمندی است که در جهت تثبیت و انجام بهینه ی کارکردهای مرز در ابعاد مختلف در طول خط مرز و مناطق مرزی انجام می شود. این اقدام ها شامل اقدام های قانونی، انتظامیع سیاسی، فرهنگی، عمرانی و حتی زیست محیطی است (Conversi, 2014: 556). مدیریت مرز دارای ابعاد نظامی- امنیتی، اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی، عمرانی است. مدیریت بهینه مرزها در واقع به منصه ی ظهور رساندن کارکردهای مرزها در ابعاد مختلف با حفظ ویژگی ها، عمران و آبادی و استفاده از توان های محیطی و انسانی جوامع و مناطق مرزی به وسیله ی اقدام های درست و به موقع و روش های صحیح است. نکته ای که باید به آن توجه نمود آن است که در مواردی واپایش و مدیریت مرز یکی پنداشته می شود، حال آن که واپایش مرز، فرایندی است که به واپایش ورود و خروج در مناطق و مبادی مرزی اشاره دارد و در آن تأکید بر کارکرد انسدادی مرز است (Cunningham, 2002: 193).

۳-۲-۱ بنیادهای نظری آمایش مناطق مرزی

مهم‌ترین پایه‌های نظری توسعه منطقه ای که در آمایش مناطق مرزی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته متکی بر نظریه های مکان مرکزی[1]، والتر کریستالر[1]، نظریه قطب رشد[2] فرانسوا پرو[3]،

1 . Central Place Theory

نظریه مرکز- پیرامون[۴] جان فریدمن[۵] و نظریه بازگشت متمرکز بوده است که در ذیل به توضیح ویژگی های مناطق مرزی از دید هر یک از آن ها پرداخته می شود:

۱) ویژگی‌های مناطق مرزی در نظریه ی مکان مرکزی والتر کریستالر

براساس مطالعات والتر کریستالر مفهوم «مکان های مرکزی» بر پایه دو معیار قرار دارد: مراکز شهری و شبکه های ارتباطات اقتصادی حایل میان مراکز شهری (مونتریشه، ۱۳۸۸: ۲۰). از این رو، در یک ناحیه، تعدادی از مکان های مرکزی با خصوصیات سلسله مراتبی مختلف وجود دارند و در نظام فضایی خاصی پراکنده شده اند. این مکان ها دارای مجموعه ای از نقش های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می باشند که جهت استفاده مردم ناحیه پس کرانه ارئه می کنند (بهفروز، ۱۳۷۹: ۳۱۶). بنابراین، در این سلسله مراتب، نوعی مرزبندی به صورت متداخل در محل تقاطع حوزه های نفوذ مکان های مرکزی با یکدیگر وجود دارد. عامل تعیین کننده جدایی و مرزبندی، حوزه های نفوذ مکان های مرکزی دیافت خدمات و سرمایه گذاری های مربوط به آن است. مرزهای زمینی باعث ایجاد گسل و شکاف در نظام فضایی سلسله مراتبی مناطق پیوسته می شود. نقاط مرزی از نوعی خصلت انتخاب برخوردار می شوند؛ یعنی این که به کدام مرکز نزدیک ترند و یا امکانات بیشتر دریافت می کنند.

۲) ویژگی‌های مناطق مرزی در نظریه قطب رشد فرانسوا پرو

فرنسوا پرو الهام بخش اندیشه اقتصادی فرانسه در حوزه ی آمایش سرزمین است. اندیشه پرو درباره ی نابرابری ها، به توصیف «قطب های رشد» در سال ۱۹۵۵ انجامید. او معتقد بود که رشد اقتصادی در همه جا ظاهر نمی شود؛ بلکه، از برخی نقاط حاصل می گردد و از آن جا به دیگر فضاهای جغرافیایی گسترش می یابد (مونتریشه، ۱۳۸۸: ۱۷). تأکید بر قطبی بودن توسعه به این مفهوم است که هر قطب، سلسله مراتبی از مرزبندی را از طریق حوزه نفوذ و حیطه جغرافیایی خود به صورت امواج پی در پی مشخص می سازد. بر این اساس، به میزان قوت قطب رشد، حیطه این مرزبندی ها نیز گسترش می یابد؛ اما، مرزها مانع عبور تأثیرات قطب رشد به کشور مجاور می شود. مرز در نظریه قطب رشد، دورترین نقاطی است که شعاع تأثیرات توسعه قطب رشد به آن جا می رسد. بر این اساس، مرز به منطقه ای اطلاق می شود که کم ترین بهره مندی از تشعشات توسعه ای قطب شد را دریافت می کند. به این جهت مناطق مرزی اغلب مناطقی محروم تر، توسعه نیافته تر و عقب مانده تر به شمار می روند. از آنجا که اساس این نظریه بر توسعه اقتصادی به ویژه صنعتی متکی است و سرمایه گذاری کلان صنعتی مستلرم وجود شرایط ویژه ای است که به طور عمده در مناطق میانی و مرکزی فراهم است؛ لذا، توسعه مرزها از طریق توسعه قطب رشد با تأخیر زمانی و تأثیر کم تری صورت می گیرد. عواملی چون موانع گمرکی، ناتوانی در بهره برداری از موانع طبیعی، قطع اتصال راه های ارتباطی بین دو کشور توسط مرزها، عدم تلفیق بین بازارهای دو کشور و مانند آن نیز در این امر می توانند موثر باشند.

۳) ویژگی های مناطق مرزی در نظریه‌ی مرکز-پیرامون جان فریدمن

به عقیده جان فریدمن ساختار فضایی مرکز- پیرامون یک ساختار چند هسته ای است که بخش های مساعد پیرامونی توسعه می یابند و به مرکز درجه دوم در کنار مرکز قدرتمند تبدیل می شوند. طبق این تعریف، غایت ساختار فضایی فریدمن تشکیل یک مرکز است و نزدیکی به مرکز در دست یابی به توان اجتماعی و اقتصادی موثر است (شکوئی، ۱۳۸۴: ۲۹۷-۲۹۶). بنابراین مرزها به دلیل واقع شدن در مناطق پیرامونی و دور از مرکز اولاً مورد بی توجهی کامل قرار می گیرند؛ چرا که، امکان بهره برداری از منابع آن ها کم تر از مناطق نزدیک به مرکز است و ثانیاً به دلیل این بی توجهی، منابع موجود این مناطق به سوی مناطق مرکزی یا مناطق نزدیک تر به آن تمایل می یابند. به دلیل تفاوت بسیار زیاد بین مرکز هر منطقه و دورترین نقاط پیرامونی آن (مرزها)، تضاد منافع بین مرکز و نقاط مرزی تشدید می شود. به دلیل تأکید بر تمرکز همه منابع قابل بهره برداری در مرکز منطقه، در واقع یک خط مرزی ذهنی و در عین حال قابل لمس میان مرکز و پیرامون ترسیم می شود. به این جهت، خط مرزی شفاف و قابل تشخیص است. به دلیل تأخیر در تأثیرپذیری و بهره مندی مناطق مرزی از مرکز منطقه،

1 . Walter Christaller
2 . Growth Pole
3 . Perroux
4 . The Periphery-Core Theory
5 . John Freedman

سرعت توسعه یافتگی در مناطق مرزی به کندی صورت می گیرد.

۴) نظریه کاربری اراضی

مفهوم مرز در این نظریه، با اتکاء بر اصل حاکم که اصل سود و صرفه اقتصادی است، حالت ذهنی و تجریدی به خود می گیرد. به دلیل این که این نظریه، در ابتدای ارائه ی خود یک نظریه ی اقتصادی صرف بوده است، مفهوم مرز را از دیدگاه اقتصادی خود تحلیل و تعریف می کند. دو نکته اساسی در تحلیل مفهوم مرز از این دیدگاه وجود دارد (Boggs, 1980):

الف- تعیین مرز ذهنی بین سود و زیان، به عبارت دیگر، مرز بین منابع و زیان «ما» و «دیگران».

ب- یک نوع مرزبندی جدید در یک مقیاس وسیع تر بین گروهی که منافع ما همخوان و آن هایی که همخوان نیستند، ایجاد می کند.

۵) نظریه مرکز رشد

با رقیقی شدن مفهوم قطب رشد به مرکز رشد، مرز نیز رقیق‌تر می شود و تضاد بین مرکز و مرز کاهش می یابد. به دلیل تعداد مراکز رشد، مرزهای حوزه ی نفوذ این مراکز متعدد شده و در نتیجه، اختلاط و تداخل اجتناب ناپذیر آن ها باعث رقیق تر شدن این مرزها می شود و در نهایت فاصله ی بین توسعه یافتگی مناطق مرزی و غیر مرزی کم می گردد. فاصله مرز تا مرکز رشد نسبت به فاصله آن تا قطب رشد کاهش می یاد و اثر آن نیز رقیق تر می گردد (یعنی محرومیت و عقب ماندگی کم تر) یا به عبارت دیگر باعث کاهش محرومیت، توسعه نیافتگی و عقب ماندگی این مناطق خواهد شد. به این دلیل که سرمایه گذاری صرف در این نظریه اختصاص به مناطق میانی و مرکزی ندارد، توسعه مراکز رشد با سرعت زمانی و تأثیر بیشتر نسبت به نظریه قطب رشد انجام می پذیرد (Houtum, 2005: 693).

۶) نظریه نیلز هانسن[1]

مرزها مانع تجارت بین المللی هستند. مرزها به واسطه اختلاف نرخ رشد اقتصادی یا تفاوت فرهنگی موجب محدود شدن و یا قطع ارتباطات با همسایگان می شود. مرزها در معرض خطر تهدیدات و تهاجمات نظامی قرار دارند. آسیب دیدگی و جراحت سازمان فضایی مناطق مرزی از طریق گسستگی در ساختار فضایی آن در اثر مرزهای فیزیکی ایجاد می شود. مادامی که محرومیت به عنوان خصوصیت مناطق مرزی باقی است، این مناطق محروم، توسعه نیافته و پیرامونی خواهند ماند (Hansen, 1978: 254).

۷) نظریه جونز[2] و وایلد[3]

مناطق مرزی به عنوان مناطق حاشیه ای و توسعه نیافته باقی می مانند. این حاشیه ای بودن گرچه می تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد؛ اما، خود پدیده مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت های آن منطقه را مضمحل می سازد. برقراری مرز بین دو کشور، و تداوم و پیوستگی فضایی که به طور اصولی فضاهای توسعه دو کشور را به یکدیگر پیوند می دهد، از هم می گسلند و هر دو منطقه واقع در دو سوی مرز به دلیل قطع پیوستگی فضایی، حاشیه ای می شوند. مناطقی که قبل از برقراری مرز، از نظر فضایی و فعالیت به همدیگر متصل بوده اند، از همدیگر جدا و حاشیه ای می شوند و علت عقب ماندگی این نواحی مرزی نیز حاشیه ای شدن آن‌ها است. بنابراین، از نظر جونز و وایلد، برای توسعه مناطق مرزی باید اصول زیر مورد توجه قرار گیرد:

- درک پیچیدگی، گستردگی و تنوع متغیرها و تأثیرات آن ها در مرز؛
- لزوم تأمین شرایط و زیرساخت های توسعه مرزها؛
- ضرورت خروج از انزوا و گسترش ارتباطات با داخل و خارج؛
- لزوم پیوستگی مرز با مرکز؛
- لزوم حمایت و پشتیبانی های ویژه از این مناطق جهت خروج فوری از محرومیت و دستیابی به توسعه (Jones & Wild, 1994: 270).

پژوهش حاضر، بر پایه‌ی ترکیب نظریه‌ی قطب رشد فرانسوا پرو، نظریه‌ی مرکز-پیرامون جان فریدمن و نظریه‌ی مرکز رشد شکل گرفته است. بدین گونه، بررسی آمایشی شاخص‌های پژوهش، متاثر از نظریه‌ی قطب رشد است و به دنبال اثبات این فرضیه است که مناطق مرزی به دلیل حاشیه‌بودگی و کشش سرمایه به سوی مرکز، برخورداری فضایی نامطلوبی دارند.

1 . Niles Hansen

2 . Philip N. Jones

3 . Trevor Wild

همچنین، برپایه‌ی نظریه‌ی مرکز-پیرامون جان فریدمن، حتی اگر هیچ تصمیم سیاسی مشخصی نیز وجود نداشته باشد، مناطق مرزی در کشورهای جهان سوم به دلیل در حاشیه بودن از توسعه‌ی کمتری برخوردار هستند، مگر آنکه تبدیل به سک قطب دسترسی شوند. همچنین نظریه‌ی مرکز رشد، راهکار ارائه شده در این پژوهش برای توزیع عادلانه‌ی شاخص‌های توسعه در قلمروهای مرزی است. مدیریت یکپارچه‌ی مناطق حاشیه‌ای (مرزی) همزمان با مدیریت مناطق مرکزی، راهکاری است که می‌تواند گسست‌های توسعه‌ی فضایی را پُر کند.

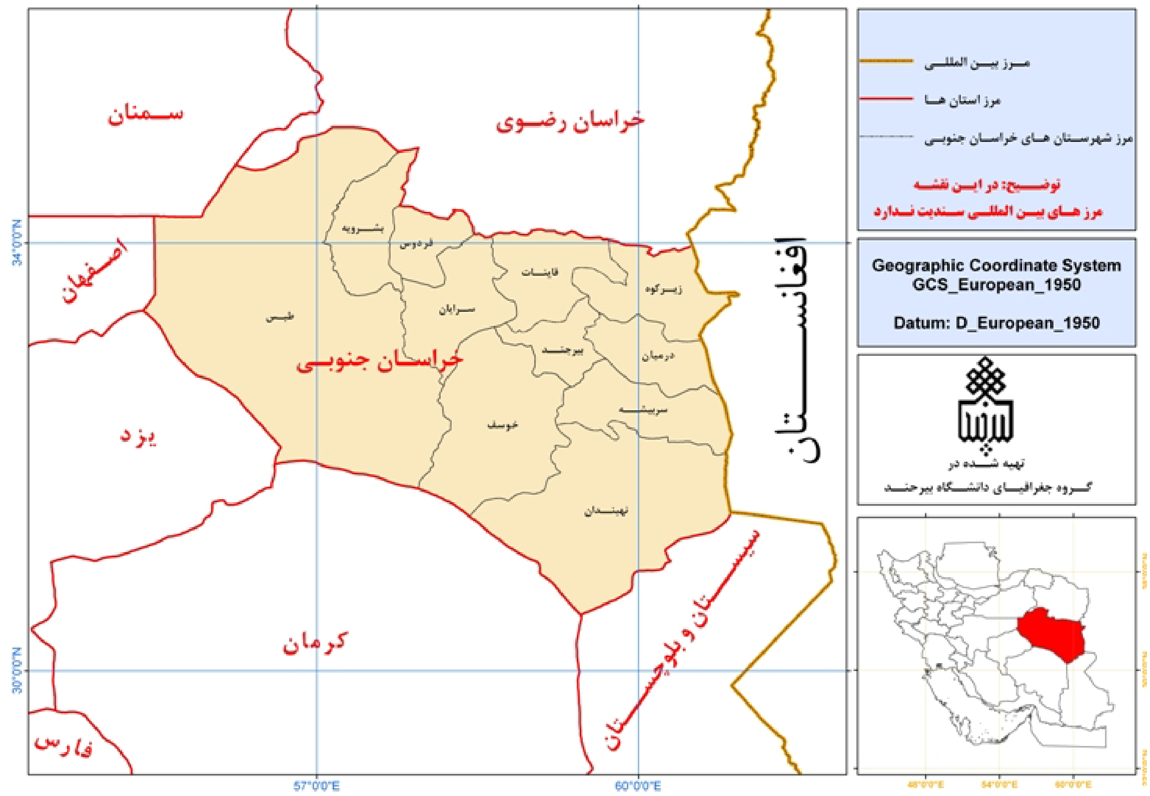
٤- محیط‌شناسی تحقیق

استان خراسان جنوبی، شرقی‌ترین استان ایران، دارای ۸۲۸۶۴ کیلومتر مربع مساحت می‌باشد که بین ۵۷ درجه و ۴۶ دقیقه تا ۶۰ درجه و ۵۷ دقیقه‌ی طول شرقی و ۳۰ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۱۴ دقیقه‌ی عرض شمالی قرار گرفته است (بانک داده‌های علوم زمین ایران، ۱۳۹۲). بیش از ۲۲ درصد مساحت استان خراسان جنوبی را بیابان‌ها تشکیل داده‌اند که این مقدار بیش از ۶ درصد از بیابان‌های کل کشور را شامل می‌شود. اقلیم استان از نوع خشک و بیابانی است، اما با توجه به موقعیت قرارگیری مناطق پست یا مرتفع، به دو دسته تقسیم می‌شود؛

الف) اقلیم خشک و گرم: شامل دشتها و مناطق هموار مرکز، غرب و جنوب استان

ب) اقلیم خشک و ملایم: که دربخشهای مرتفع شمالی، شمال غربی استان واطراف بیرجند مشاهده می شود

از این روی، چهار شهرستان مرزی این استان (نهبندان، درمیان، زیرکوه و سربیشه) رویهم رفته دارای اقلیم گرم و خشک هستند. منطقه‌ی مورد مطالعه در این پـژوهش چهـار شهرسـتان مـرزی استان خراسان جنوبی، شامل شهرستان نهبندان، درمیان، زیرکوه و سربیشه هستند که همگی در مرز ایران و افغانستان واقع شده-اند (نقشه‌ی شماره‌ی ۱).



نقشه ۱) موقعیت چهار شهرستان مرزی خراسان جنوبی (منبع: گروه جغرافیا، دانشگاه بیرجند)

۵- یافته‌ها و تجزیه و تحلیل

در ارتباط با شاخص‌های این پژوهش، از آنجا که تحدیدهای آماری برای داده‌های کیفی بصورت سلیقه‌ای بیان می‌شود و دایره‌ی نامحدودی از اعداد را در بر می‌گیرد (پورطاهری، ۱۳۸۹: ۱۸۹)، به منظور قرار دادن ارقام در محاسبات، باید این ارقام تبدیل به یک واحد معنادار وزنی شوند تا کمیت و زون هر شاخص مشخص شود.

۵-۱- شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی

در این پژوهش، با استفاده از روش آنتروپی، وزن هر شاخص مشخص شد. بنـــابراین، شاخص اقتصادی- اجـتماعی منـاطق مرزی استان خراسان جنوبی، ۵ زیر شاخص بدین صورت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که عبارتند از: وجود شرکت های تعاونی با وزن (۰/۵۰۵)، فروشگاه با وزن (۰/۱۲۶)، نانوایی با وزن (۰/۰۷۷ ،)، و مراکز فروش نیازهای روزانه (خواروبار فروشی) با وزن (۰/۰۴۷) و مراکز تعمیر ماشین آلات کشاورزی با وزن (۰/۲۴۵). نتایج محاسبات نشان می دهد، در ارتباط با شاخص‌های اجتماعی- اقتصادی، محروم‌ترین گزینه، شهرستان سربیشه است. دیگر شهرستان‌ها نیز از میزان توسعه یافتگی، از شرایط مشابهی نسبت به هم برخوردار هستند و تفاوت آنها به لحاظ امتیاز تاپسیس به دست آمده، زیاد نیست.

جدول ۲) شاخص شباهت و فاصله از ایده‌آل و ضد ایده‌آل بر اساس شاخص‌های اجتماعی- اقتصادی

گزینه‌ها	فاصله از ایده‌آل	فاصله از ضد ایده‌آل	شاخص شباهت	وضعیت برخورداری
درمیان	0.49876	0.17098	0.39006	نیمه‌محروم
نهبندان	0.49585	0.17011	0.38900	محروم
زیرکوه	0.43007	0.16898	0.37036	
سربیشه	0.43000	0.16850	0.37029	

۵-۲- شاخص‌های آموزشی- فرهنگی

بـه منظـور دخالـت دادن معیارهــای فرهنگــی و آموزشــی در محاسبات تعداد ۸ زیر شاخص بدین صورت مـورد ارزیـابی قـرار گرفتند؛ شمار مکانهای ورزشـی بـا وزن (۰/۳۶)، تعـداد دبسـتان پسرانه با وزن (۰/۰۲)، وجود دبسـتان دخترانـه در شهرسـتان بـا وزن (۰/۰۴۱ ۰)، مدرسه‌ی راهنمایی دخترانه با وزن (۰/۰۷۶)، مدرسه‌ی راهنمایی پسرانه با وزن (۰/۰۷۶)، دبیرستان پسرانه بـا وزن (۰/۱۰۲)، دبیرستان دخترانـه بـا وزن (۰/۲۱۳) و سـرانجام، کتابخانه با وزن (۰/۱۳۱) انتخاب و محاسبه گردید. در ارتباط بـا شاخص‌های آموزشی و فرهنگی، بر خلاف شـاخص اجتمـاعی و اقتصادی، همه‌ی شهرستان‌ها در رده‌ی محروم قرار گرفتند.

جدول ۳) شاخص شباهت و فاصله از ایده‌آل و ضد ایده‌آل بر اساس شاخص های آموزشی- فرهنگی

گزینه‌ها	فاصله از ایده‌آل	فاصله از ضد ایده‌آل	شاخص شباهت	وضعیت برخورداری
نهبندان	0.321595	0.16476	0.37689	محروم
درمیان	0.300443	0.16333	0.37397	
زیرکوه	0.321595	0.16300	0.37037	
سربیشه	0.321595	0.16297	0.36980	

۵-۳- شاخص‌های بهداشتی- درمانی

در زمینه‌ی شاخصهای بهداشـتی- درمـانی تعـداد ۵ زیرشـاخص مورد ارزیابی قرار گرفتند؛ شـمار خانـه‌هـای بهداشـت در سـطح شهرسـتان بـا وزن (۰/۰۶۶)، تعـداد مراکـز بهداشـت در سـطح شهرستان با وزن (۰/۲۴۹)، تعداد بهیـار در سـطح شهرسـتان بـا وزن (۰/۰۶۵)، تعــداد پـــزشک بـا وزن (۰/۵۴) و تـــعداد داروخانه با وزن (۰/۰۸۱). همچنانکه جـدول شـماره‌ی ۸ نشـان می‌دهد، شهرستان درمیان، در ارتباط با خدمات و شـاخص‌هـای بهداشتی و درمانی یـک شهرسـتان نیمـه‌محـروم اسـت کـه در مقایسه با ۳ شهرستان مرزی دیگـر خراسـان جنـوبی، وضـعیت مناسب‌تری دارد.

جدول ۴) شاخص شباهت بر اساس شاخص های بهداشتی- درمانی

گزینه‌ها	فاصله از ایده‌آل	فاصله از ضد ایده‌آل	شاخص شباهت	وضعیت برخورداری
درمیان	0.30044	0.185325	0.38151	نیمه‌محروم
نهبندان	0.32159	0.16338	0.33688	محروم
زیرکوه	0.32159	0.16338	0.33688	
سربیشه	0.32159	0.16338	0.33688	

۵-۴- شاخص‌های توسعه‌ی زیرساختی

به منظور اعمال این معیار، ۶ زیرشاخص شامل درصد مراکز سکونتی دارای برق، گاز، آب لوله کشی شده، مخابرات و نهایتاً درصد مراکز سکونتی دارای دفتر پست و خدمات ارتباطی مورد تحلیل قرار گرفت. ضریب اهمیت هریک از این زیر شاخص ها نیز همانند دیگر شاخص‌ها به روش آنتروپی تعیین شده است. نتیجه‌ی این محاسبات که در جدول شماره‌ی ۱۰ آمده است، نشان می‌دهد که شهرستان درمیان از نظر شاخص‌های توسعه‌ی زیرساختی در رده‌ی نخست قرار دارد، اما وضعیت برخورداری آن، محروم تلقی می‌شود.

جدول ۵) شاخص شباهت بر اساس شاخص‌های توسعه‌ی زیرساختی

گزینه‌ها	فاصله از ایده‌آل	فاصله از ضد ایده‌آل	شاخص شباهت	وضعیت برخورداری
درمیان	0.33159	0.16338	0.33688	محروم
نهبندان	0.33044	0.16325	0.33159	
سربیشه	0.32159	0.16313	0.33088	
زیرکوه	0.32159	0.16301	0.33069	

۵-۵- رتبه‌بندی کلی

جدول شماره‌ی۶، رتبه‌های هر یک از چهار شهرستان مرزی استان خراسان جنوبی را بر اساس شاخص‌های پژوهش که با استفاده از تکنیک روش شباهت به گزینه‌ی ایده‌آل (تاپسیس) به‌دست آمده است، نشان می‌دهد.

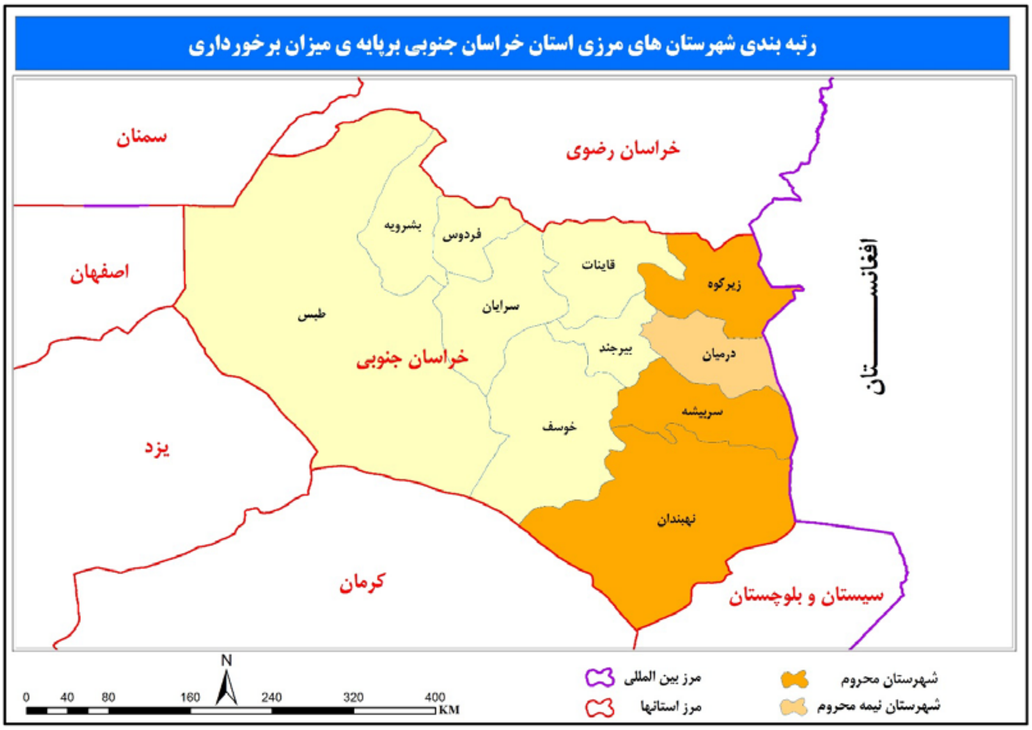
جدول ۶) رتبه بندی شهرستان‌های مرزی استان خراسان جنوبی برپایه‌ی میزان برخورداری از شاخص‌های پژوهش

نهبندان	سربیشه	زیرکوه	درمیان	شهرستان
۰,۳۲۳	۰,۲۷۰	۰,۲۸۹	۰,۳۳۶	امتیاز توسعه
۲	۴	۳	۱	رتبه‌ی توسعه

نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، نشانگر آن است که سطح برخورداری هیچ یک از شهرستان‌های مرزی استان خراسان جنوبی از لحاظ ۲۳ شاخص پژوهش، در حد مطلوب نسیت. بیشترین امتیاز تاپسیس به دست آمده ۰,۳۳۶ و ۰,۳۲۳ که به ترتیب از آن شهرستان‌های درمیان و نهبندان بوده، نشانگر محرومیت نسبی است. این مقادیر نشان می‌دهند که حتی این دو شهرستان نیز که در مقایسه با دو شهرستان دیگر (زیرکوه و سربیشه) از برخورداری فضایی بهره‌مند هستند، اما با این وجود از نظر برخورداری مطلق از شاخص‌های توسعه، دارای برخورداری متوسط به پایین هستند (جدول شماره‌ی ۷ و نقشه‌ی شماره‌ی ۲).

جدول ۷) سطح‌بندی شهرستان‌های مرزی استان خراسان جنوبی برپایه‌ی سطح برخورداری از شاخص‌های پژوهش

نهبندان	سربیشه	زیرکوه	درمیان	شهرستان
محروم	محروم	محروم	نیمه‌محروم	سطح برخورداری



نقشه ۲) مقیاس برخورداری شهرستان‌های مرزی خراسان جنوبی از شاخص‌های پژوهش (ترسیم از نگارندگان)

٦- نتیجه‌گیری

آمایش سرزمین به سبب برخورداری از رویکردهای دقیق آماری و همه‌جانبه‌نگری در مدیریت فضا، رهیافت مناسبی برای مدیریت مناطق مرزی است. قلمروهای مرزی ایران در شرق، در برهه‌هایی از تاریخ نا امنی و چالش‌های کوتاهی را تجربه کرده است، اما در مقایسه با دیگر قلمروهای مرزی ایران از ثبات بیشتری برخوردار است. با این حال، همچنانکه نتایج این پژوهش نیز نشان داد، برخورداری فضایی این مناطق از شاخص‌های توسعه‌ی پایدار، چندان رضایت‌بخش نیست. با توجه به فرضیه‌ی این تحقیق که امنیت را در وهله‌ی اول ناشی از ثبات فضایی و در درجه‌ی دوم برآمده از توزیع مناسب توسعه در فضا قلمداد کرده است، می‌توان گفت که ایجاد گسل و گسست-های امنیتی در مرزهای شرق ایران دور از انتظار نیست. آمایش سرزمین از میان رویکردهای مختلفی که در مدیریت مرز وجود دارد، نگاهی واقع‌بینانه‌تر و عینی‌تر را در اختیار مدیران قرار می-دهد. این نگاه عینی، نشان می‌دهد که نا امنی هرچند خـفیف که مرزهای شرق ایران آنرا تجربه کرده است، به دلیل «مقیاس مهم» مرز می‌تواند با گره خوردن به عوامل دیگر به بحرانی ملی منجر شود. راهکار واقعی در برخورد با پدیده‌های مرزی پایش و بررسی همه‌جانبه‌ی آن است. آمایش سرزمین با رویکرد فضایی و جامع خود، نگرش گسترده‌ای در اختیار مدیران قرار می‌دهد.

آنچه بررسی آمایشی مرزهای شرق ایران با تاکید بر شهرستان-های مرزی استان خراسان جنوبی در این پژوهش به‌دست آمد، حاکی از توزیع ناهمگن و غیرعادلانه‌ی شاخص‌های توسعه (شامل همه‌ی شاخص‌های توسعه‌ی انسانی) در سطح شهرستان‌های این استان است. از آنجا که نخستین گام در آمایش سرزمین شناسایی تبعیض‌ها و ناکارامدی‌ها در سطح گسترده است، پژوهش حاضر نیز به این نتیجه دست یافت که ندیریت تقلیل‌گرایانه که مبتنی بر رویکردهای صرفاً نظامی است، نمی‌تواند امنیت پایدار را در این مناطق برقرار سازد؛ چراکه امنیت از نظرگاه آمایشی، مسئله و مفهومی چندلایه‌ای است که برای برقراری پایدار آن باید به همه‌ی لایه‌های آن توجه شود. فاصله‌ی بسیار اندک شهرستان‌های مرزی خراسان جنوبی نسبت به هم و فاصله‌ی بسیار آنها از شاخص‌های توسعه، نشان می‌دهد که مدیریت مناطق حاشیه‌ای در این استان از ناکارامدی مرکز در توزیع بهینه‌ی امکانات به پیرامون رنج می‌برد. بنابراین، برپایه‌ی نظریه‌ی مرکز رشد، نباید با حاشیه قلمداد کردن مناطق مرزی به توسعه‌نیافتگی آنان شتاب بخشید، بلکه قلمروهای مرزی به سبب اهمیت ژئوپلیتیک خود، می‌توانند بسترهای امنیت و توسعه را تکمیل کنند.

کتابنامه

اخباری، محمد و نامی، محدحسین (۱۳۸۹). جغرافیای مرز با تاکید بر ایران، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
بانک داده‌های علوم زمین ایران (۱۳۹۲). مختصات جغرافیای استان خراسان جنوبی، قابل دسترسی در؛
http://www.ngdir.ir/geography/PGeography.asp#Nod3
بهفروز، فاطمه (۱۳۷۹). زمینه های غالب در جغرافیای انسانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
پورطاهری، مهدی (۱۳۸۹). کاربرد روشهای تصمیم گیری چند شاخصه در جغرافیا، انتشارات سمت.
پیشگاهی فرد، زهرا و میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳). تبیین عوامل مؤثر در بحران زایی و مدیریت مرزهای ایران و پاکستان، جغرافیا و توسعه، شماره ۳۶، ۸۰-۶۱.
چوخاچی زاده مقدم، محمدباقر (۱۳۸۱). مجموعه مقالات همایش آمایش و دفاع سرزمینی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
رهنما، محمدرحیم و حسین آقاجانی. (۱۳۹۰). مطالعات آمایش استان خراسان رضوی. مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی
شکویی، حسین (۱۳۸۴). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا: جلد دوم فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران: گیتاشناسی
عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰). نظریه‌ی پایه‌ی آمایش مناطق مرزی، تهران: انتشارات دوره‌ی عالی جنگ
عندلیب، علیرضا و مطوف، شریف (۱۳۸۸). توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران، فصلنامه باغ نظر، شماره ۱۲، سال ۶، ۷۶-۵۷.
کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم
متقی، افشین و قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۳). بررسی ناهمگنی در سازمان فضایی مناطق مرزی با بهره گیری از تکنیک تلفیقی روش شباهت به گزینه ی ایده آل و ضریب آنتروپی شانون، نمونه موردی:شهرستان های مرزی استان کردستان، همایش ملی مرزنشینی توسعه پایدار و فرصت های سرمایه گذاری، اسفند ۱۳۹۳.
مجتهداده، پیروز (۱۳۹۰). سیاست‌های مرزی و مرزهای بین المللی ایران. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: سمت.
مونتریشه، نیکول (۱۳۸۸). درس‌نامه‌ی رشته‌ی آمایش سرزمین، ترجمه کاظم جاجرمی، تهران: انتشارات طلیعه‌ی سبز

Boggs, S., (1940). International Boundaries: a Study of Boundary Function and Problems. New York, Columbia University Press.
Bradley, J. (2002) 'Economic Development on the Island of Ireland: Differing Experiences of North and South', in C. Mailhes (ed) L'Irlande Aujourd'hui: Renouveau et Tradition, Toulouse: Presses de l'Université des Sciences Sociales de Toulouse
Bucken-Knapp, G. (2003). Shaping Possible Integration in the Emerging Cross-border Øresund Region', European Studies: A Journal of European Culture, History and Politics 19: 13-30.
Bufon, M. (2002). Cross-Border Co-operation in the Upper Adriatic', Regional and Federal Studies 12 (4): 177-196. Reprinted in J. Anderson, L. O'Dowd, and T. M. Wilson (eds) (2003) New Borders for a Changing Europe: Cross-border Cooperation and Governance, London: Frank Cass, pp 177-196
Busch, B. (2003). Shifting Political and Cultural Borders: Language and Identity in the Border Region of Austria and Slovenia', European Studies: A Journal of European Culture, History and Politics 19: 33-57.
Cizre, Ü. (2001). Turkey's Kurdish Problem: Borders, Identity, and Hegemony', in B. O'Leary, I. Lustick, and T. Callaghy (eds). Right-Sizing the State: The Politics of Moving Borders, Oxford: Oxford University Press, pp. 222-252
Coakley, J. (2012). National Territories and Cultural Frontiers: Conflicts of Principle in the Formation of States in Europe', West European Politics 5 (4): 34-49
Cohen, Y. A. (2009). Social Boundary Systems', Current Anthropology 10 (1): 103-26
Conversi, D. (2014). Nationalism, Boundaries, and Violence,' Millennium 28: 553-84

Cunningham, H. (2002). Transnational Social Movements and Sovereignties in Transition: Charting New Interfaces of Power at the US-Mexico Border', Anthropologica XLIV: 185-196

Donnan, H. (2001). The Border as Limit and Locale: Exclusion and Difference', in L. Leontidou, A. Afouxenidis, H. Donnan, V. Matias-Ferreira, A. Garcia-Lizana, X. Peraldi, A. Gasparini, M. Zago and J. Gow Border cities and towns: Causes of social exclusion in peripheral Europe, Targeted Socio-Economic Research (TSER) SOE2-CT97-3048, Brussels: European Commission, pp 40-47

Donnan, H. and Haller, D. (2000). Liminal No More: The Relevance of Borderland Studies' Ethnologia Europea, 30 (2): 7-22.

Hansen, N. (1978). Human Settlement Systems: International Perspectives on Structure, Change and Public Policy, HarperCollins Distribution Services; illustrated edition.

Houtum, H., (2005). The Geopolitics of Borders and Boundaries. Geopolitics, 10, 672-679

Jones, P.N., and Wild, T. (1994). *Opening the frontier*: recent spatial impacts in the former inner-German border zone, Recent Spatial Impacts in the Former Inner German Border Zone." Regional Studies, 28(*1994*): 259–74.